

amnesty international

عفو بین الملل

ایران:

یک نظام حقوقی که آزادی

بیان و اجتماع را

محافظت نمی کند*

December 2001

AI Index: MDE 13/045/01

Distr: SC/CO/GR/PO/CC

INTERNATIONAL SECRETARIAT, 1 EASTON STREET, LONDON WC1X 0DW, UNITED KINGDOM

* IRAN: A LEGAL SYSTEM THAT FAILS TO PROTECT FREEDOM OF EXPRESSION AND ASSOCIATION (AI Index: MDE 13/045/01)

فهرست مندرجات

۱	مقدمه
۲	زمینه
۴	قانون گذاری در ایران
۴	• قوانین محدود کننده آزادی بیان و اجتماع
۴	• تشکیل یا پیوستن به یک اجتماع و "اقدام علیه امنیت ملی"
۶	• "توهین" به مذهب
۸	• محدودیت های مشخص در آزادی بیان روحانیان
۸	• انتقاد، اهانت، هتک حرمت و نشر اکاذیب
۱۰	نقش دادگستری
۱۱	• استقلال دادگستری
۱۲	• استخدام، انضباط و عزل قاضیان
۱۳	• بی طرفی: تجزیه قوا
۱۳	• الزام قانون اساسی برای صدور حکم
۱۴	• مسئولیت شخصی قاضیان
۱۴	• دادگاه ویژه روحانیت
۱۴	• طرح اصلاح دادگاه های عمومی و انقلاب و بازتأسیس دادستانی
۱۵	نقش حقوق دانان و کانون وکلا
۱۵	• محدودیت در مورد افرادی که می توانند در کانون وکلا کارآموزی ببینند
۱۶	• محدودیت های وارده بر کانون وکلا
۱۸	• انضباط حقوق دانان
۱۸	• اقدامات دیگری که استقلال و امنیت حقوق دانان و کانون وکلا را به خطر انداخته است
۲۰	• واکنش ها به تصویب ماده ۱۸۷
۲۱	نتیجه گیری ها و پیشنهادها
	به دولت ایران و مقامات دادگستری و تمام کسانی که در اجرای عدالت دست دارند:
۲۱	• در مورد قوانینی که آزادی بیان و اجتماع را محدود کرده است
۲۱	• در مورد دادگستری
۲۲	• در باره حقوق دانان و کانون وکلا
۲۲	• در مورد اجرای عدالت

ایران

یک نظام حقوقی که آزادی بیان و اجتماع را محافظت نمی کند

مقدمه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حفاظت‌های ایمنی متعدد مهمی برای حقوق و آزادی‌هایی برقرار کرده که در قراردادهای بین‌المللی تضمین شده و ایران یک کشور عضو آن‌ها است (کادر زیر را ببینید). از جمله آن‌ها می‌توان از مواد مربوط به آزادی بیان و محاکمات عادلانه نام برد. این حقوق و آزادی‌ها به منظور آن تعبیه شده تا هر فردی بتواند از حقوق برابر تحت قانون برخوردار شود و حیثیت انسانی او از این طریق تأمین گردد.

قراردادهای حقوق بشری که ایران تصویب کرده است:

۱۹۶۸ - قرارداد بین‌المللی حذف همه اشکال تبعیض نژادی

(International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination)

۱۹۷۵ - میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (International Covenant on Civil and Political Rights)

۱۹۷۵ - میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

(International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights)

۱۹۷۶ - قرارداد مربوط به وضع پناهندگان (Convention relating to the Status of Refugees)

۱۹۷۶ - پروتوکل مربوط به وضع پناهندگان (Protocol relating to the Status of Refugees)

۱۹۹۴ - قرارداد حقوق کودک (Convention on the Rights of the Child)

در داخل ایران نیز بحث‌های پرشوری در باره حقوق بشر در مجلس شورای اسلامی ایران، بین اعضای قوه قضاییه، سازمان‌های غیر دولتی و حرفه‌ای مانند کانون وکلا، و بسیاری از روزنامه‌ها در جریان است.

در عین حال، در مورد تحقق حفاظت‌های ایمنی بین‌المللی حقوق بشر، از جمله در رابطه با آزادی بیان و اجتماع و اجرای عدالت، مسایلی در ایران وجود دارد که به خصوص نگرانی عفو بین‌الملل را برانگیخته است. این سازمان بارها به نمایندگی از سوی زندانیان عقیدتی و کسانی که حقوق بشری آنان ظاهراً به خطر افتاده است با مقامات ایرانی مکاتبه کرده، و خواستار آن شده است که در موادی از قانون بازنگری شود و اصلاحاتی به مرحله اجرا در آید.

در اوت ۲۰۰۱ عفو بین‌الملل یادداشت مفصلی در باره آزادی بیان و اجرای عدالت، که اساس این

گزارش را تشکیل می‌دهد، خطاب به دولت و مقامات قضایی ایران نوشت. در آن یادداشت، قوانین مربوط به آزادی بیان، استقلال قوه قضاییه، و محدودیت‌های کانون و کلا و حق دفاع، همراه با سایر مسایل مربوط به اجرای عدالت، مورد بررسی قرار گرفت. هدف یادداشت این بود که به بحث‌های داخل ایران کمک کند، و در آن راه‌هایی برای انطباق قوانین و روش‌های عمل با تعهدات بین‌المللی ایران در مورد حقوق بشر ارائه داده شد. عفو بین‌الملل از دولت ایران و مقامات قضایی خواست تا در باره آن یادداشت نظر بدهند. دولت و مقامات قضایی رسید این یادداشت را تأیید کردند، ولی تا پایان دسامبر ۲۰۰۱، هیچ نظر یا توضیحی در باره محتوای یادداشت به سازمان نرسیده است.

نگرانی‌های دیگر عفو بین‌الملل در باره ایران شامل این موارد است: بازداشت‌های طولانی و غالباً همراه با قطع ارتباط، شکنجه و بدرفتاری با زندانیان، و از جمله کاربرد مجازات‌های خشن، ناانسانی و تحقیرکننده مانند شلاق و قطع عضو، مصونیت مقامات حکومتی در برابر تخلفات حقوق بشری، کاربرد وسیع مجازات اعدام و اجرای آن در ملأ عام، و قوانین تبعیض آمیز به خصوص در مورد حقوق زنان.

پس زمینه

آزادی بیان و اجتماع در ایران از طریق محدودیت‌های قانونی و به دلیل نقایص روند اجرای عدالت محدود شده است. نتیجه آن، محاکمات ناعادلانه و زندانی شدن زندانیان عقیدتی بوده است.

قانون اساسی ایران آزادی عقیده را تضمین کرده است. ولی محدودیت آزادی بیان و اجتماع در قوانین ایران از حدود قانون اساسی ایران وهم چنین قراردادهای بین‌المللی حقوق بشر، که ایران یک دولت امضاکننده آن‌ها است، تجاوز می‌کند. مواد محدود کننده، متناقض و مبهم در قانون مجازات اسلامی، قانون دادگاه ویژه روحانیت - قوانینی که به تخلف‌های روحانیان اختصاص دارد- و قوانین مربوط به دادگاه‌های عمومی و انقلاب، حق آزادی بیان را نقض می‌کنند. برای مثال، قانون مجازات اسلامی طیفی از فعالیت‌ها مانند برخی از کارهای مطبوعاتی و گفتمان‌های عمومی را، که از جمله عناوین مجرمه شناخته نمی‌شوند، منع کرده است.

منابعی که در این گزارش مورد ارجاع قرار گرفته اند به حد اقل استانداردهای بین‌المللی مربوط به اجرای عدالت و وظایف حقوق دانان، دادستانان و قوه قضاییه بر می‌گردند، از جمله:
اصول اولیه سازمان ملل برای استقلال قوه قضاییه
(United Nations' Basic Principles on the Independence of the Judiciary)
اصول اولیه سازمان ملل در مورد نقش حقوق دانان (United Nations' Basic Principles on the Role of Lawyers)
خطوط راهنمای سازمان ملل در مورد نقش دادستانان (United Nations' Guidelines on the Role of Prosecutors)

محدودیت‌های تعبیه شده در قوانین ملی با نارسایی‌های ساختاری در نظام قضایی وخیم‌تر شده است. نظام قضایی از استقلال که قانون اساسی برای آن تأمین کرده بی‌بهره است. غالباً نقش بازجو، دادستان و قاضی در هم ادغام می‌شود، و این امر بی‌طرفی آنان را زیر سؤال می‌برد. قاضیان دادگاه‌های پایین‌تر زیر فشار قرار می‌گیرند تا اتهاماتی را که یک مقام قضایی بالاتر، که در عین حال مسئول مستقیم استخدام و ادامه شغل آنان به عنوان یک قاضی است، به آنان ارجاع می‌دهد تحقیق و تعقیب کنند. قاضیان باید حکم صادر کنند و شخصاً مسئولیت آن را به عهده بگیرند، حتی در مواردی که، به‌نص ماده ۱۶۷ قانون اساسی، "سکوت یا نقص" در قانون وجود داشته باشد.

قانون وکلا در تهران و سایر مراکز منطقه‌ای، پس از سال‌ها تعلیق، در سال ۱۹۹۹ به وسیله مقامات قضایی بازتأسیس شد. محدودیت‌های عمل این کانون، استقلال آن را تضعیف کرده و در نتیجه، حفاظ ایمنی برای دفاع در برابر محاکمه ناعادلانه را از بین برده است. نقش کانون وکلادر صدور جواز برای فارغ التحصیلان جدید رشته حقوق، و آزادی عمل آن‌ها برای انتخاب آزادانه نمایندگان، برای مثال، از جمله حفاظ‌های ایمنی اساسی استقلال کانون بشمار می‌روند. ولی قوانین جدید این نقش‌ها را از بین برده است. قوه قضاییه کنترل صلاحیت کارآموزان کانون وکلا، ورود آنان به حرفه وکالت، و ادامه کار آنان به عنوان وکیل، را به دست گرفته است. این عمل، استقلال کانون وکلا را تضعیف کرده، و حیثیت حرفه‌ای، امنیت و استقلال لازم برای کار وکالت را به خطر انداخته است، و می‌تواند به محرومیت بر اساس پایه قومی، مذهب، یا عقیده منجر شود.

این نارسایی‌ها در مجموع مانع از اجرای عدالت شده است. در سال‌های اخیر افراد بسیار زیادی قربانی بازداشت‌های خودسرانه و محاکمات ناعادلانه شده‌اند و یا بدون هیچ‌دلیلی، به جز ابراز عقاید وجدانی خود، به زندان افتاده‌اند. این نحوه عمل نه فقط با قانون اساسی خود ایران در تضاد است، بلکه استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر را نیز نقض می‌کند.

یک کنفرانس علمی تحت عنوان "ایران پس از انتخابات" در آوریل ۲۰۰۰ در برلن که در آن تعدادی از روشنفکران ایرانی شرکت داشتند، به وسیله گروه‌های سیاسی مستقر در خارج ایران به هم خورد. سازمان رادیو وتلوویزیون حکومتی ایران از این کنفرانس فیلمی تهیه کرد و آن را در ایران به نمایش درآورد. نمایش فیلم باعث سر و صداهایی در ایران شد. شرکت‌کنندگان در کنفرانس پس از بازگشت به ایران برای بازجویی احضار شدند و تنی از آنان به زندان‌های غالباً طولانی افتادند. در اکتبر و نوامبر ۲۰۰۰، شرکت‌کنندگان و مترجمان مدارک کنفرانس با اتهامات سنگین و مبهمی در رابطه با "اقدام علیه امنیت کشور"، "تبلیغات علیه نظام" و "توهین به اسلام" تحت محاکمه قرار گرفتند. دست کم نه نفر مجرم شناخته شده و به حبس محکوم شدند، در حالی که تنها مدرک علیه آنان نفس شرکت در کنفرانس و ایراد خطابه بوده است. متن این خطابه‌ها، در واقع، در اواخر سال ۲۰۰۰ در کتابی که به تصویب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رسیده چاپ و منتشر شده است (صفحه ۶ را ببینید). موقع تهیه این گزارش، بسیاری از این احکام در دادگاه تجدید نظر تهران تحت بررسی بوده است.

این گزارش به منظور اطلاع‌رسانی و حمایت از استدلالات همه کسانی تهیه شده است که در تلاش

برای اصلاح نظام قضایی ایران و انطباق آن با تعهدات حقوق بشری بین‌المللی این کشور شرکت دارند. توصیه‌های عفو بین‌الملل خطاب به همه ایرانیانی است که در اجرای عدالت در ایران نقش دارند.

قانون‌گذاری در ایران

• قوانین محدود کننده آزادی بیان و اجتماع

قانون اساسی جمهوری اسلامی و قراردادهای بین‌المللی که ایران یک کشور عضو آن‌ها است، حفاظت‌های ایمنی حقوقی برای آزادی بیان و اجتماع را به رسمیت می‌شناسند. اساس آزادی بیان فردی در اصل ۲۳ قانون اساسی دیده می‌شود. اصل ۲۳ می‌گوید: "تفتیش عقاید ممنوع است، و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد". اصل ۲۴ نیز آزادی بیان در مطبوعات و نشریات را تأمین کرده است.

ولی مواد محدود کننده، متناقض و مبهم در قانون مجازات اسلامی، قانون دادگاه ویژه روحانیت - قانونی که به تخلف‌های روحانیان اختصاص دارد - و قوانین مربوط به دادگاه‌های عمومی و انقلاب، اجرای کامل حق آزادی عقیده و بیان را تضعیف می‌کنند. این محدودیت‌ها در قوانین ملی، حدود مجاز تعیین شده در قانون اساسی و اصل ۱۹ (۳) قرارداد بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را نقض می‌کند (کادر زیر را ببینید).

اصل ۱۹ قرارداد بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، که ایران یک کشور امضاکننده آن است، حد اقل استانداردهای بین‌المللی برای آزادی بیان و اجتماع را به قرار زیر تعیین کرده است:

- ۱- هر کسی حق خواهد داشت که بدون دخالت دیگری عقیده خود را داشته باشد؛
- ۲- هر کسی حق آزادی بیان خواهد داشت؛ این حق، آزادی جستجو، دریافت و آرایه اطلاعات و اندیشه‌های از هر نوع را بدون هیچ مرز، و از طریق شفاهی، کتبی، چاپی، در شکل هنری، یا از طریق هر واسطه دیگر مورد انتخاب فرد، را در بر می‌گیرد؛
- ۳- اعمال حقوق مندرج در فراز ۲ این اصل، مسئولیت‌ها و وظایف خاصی را در بر می‌گیرد. بنا بر این، حق یاد شده ممکن است مشمول محدودیت‌هایی قرار بگیرد. ولی این محدودیت‌ها باید به صورت قانونی و لازم برای موارد زیر باشد: (الف) در احترام به حقوق و حیثیت دیگران؛ (ب) برای حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی، یا اخلاق و بهداشت عمومی.

• تشکیل یا پیوستن به یک اجتماع و "اقدام علیه امنیت ملی"

در قانون مجازات اسلامی مواد مبهم در باره اجتماعات و "امنیت ملی" وجود دارد که طیفی از فعالیت‌ها مانند کارهای مربوط به مطبوعات و گفتمان عمومی را که از جمله عناوین مجرمه شناخته نمی‌شوند، منع کرده است. مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ این قانون می‌گوید که هر کس به تشکیل گروه یا جمعیتی در داخل یا خارج کشور دست زند که "هدف آن بر هم زدن امنیت کشور باشد"، یا به چنین گروهی

پیوندد، به دو تا ده سال زندان محکوم خواهد شد، در حالی که در این قانون، "بر هم زدن" یا "امنیت کشور" تعریف نشده است.

محدودیت‌های آزادی بیان و اجتماع می‌بایست در قوانین ملی به روشنی بیان شده باشد. این محدودیت‌ها باید با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر هم‌خوانی داشته باشد، و این نکته را به صراحت بیان کند که محدودیت‌ها شامل کسانی که بدون توسل یا تبلیغ به خشونت به اعمال حقوق خود در آزادی عقیده، بیان یا اجتماع می‌پردازند نخواهد شد.

ماده‌های ۵۰۰ و ۶۱۰ این قانون به امنیت ملی ارتباط می‌یابد، و به همان صورت مبهم بیان شده است. ماده ۵۰۰ می‌گوید که: "هر کس علیه نظام ... به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد." بر اساس ماده ۶۱۰، هرگاه دو نفر یا بیشتر بر تخلفاتی بدون توسل به خشونت علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور تبانی کنند، یا وسایل ارتکاب آن را فراهم آورند، به دو تا پنج سال زندان محکوم خواهند شد. مجدداً، در این قانون "امنیت" و "تبلیغات" تعریف نشده است. در عمل، از این مواد برای بازداشت، محاکمه و محکومیت روزنامه‌نگاران، روشنفکران و تحلیل‌گران اجتماعی که کاری جز اظهار عقاید وجدانی خود در اظهارنامه‌های عمومی یا مطبوعات نکرده بودند استفاده شده است.

برای نمونه، ۲۹ نفر از کسانی که در کنفرانسی به نام "ایران پس از انتخابات" در مؤسسه هاینریش بل در برلن در آوریل ۲۰۰۰ شرکت کرده یا به آن خدمات داده بودند در نوامبر و دسامبر ۲۰۰۰ در دادگاه انقلاب اسلامی تحت محاکمه قرار گرفتند. اتهامات علیه آنان، شامل نامعین‌هایی مانند "اقدام علیه امنیت کشور"، "همکاری با گروه‌های ضد انقلاب"، "تشکیل یا عضویت در گروه یا جمعیتی با هدف اختلال در امنیت کشور"، "تبلیغات علیه نظام" و "اهانت به اسلام" بود.

این اتهامات در حول ماده‌های ۴۹۸ و ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی شکل گرفته بود. دست کم نه نفر از متهمان محکومیت یافتند و در دادگاه بدوی به حبس محکوم شدند. در عین حال، هیچ مدرکی ارائه نشد که نشان دهد متهمان در هیچ فعالیت خشونت‌باری در رابطه با شرکتشان در این کنفرانس دخیل بوده‌اند. تنها مدرک دادگاه، حضور متهمان در یک کنفرانس علمی و ارائه سخنانشان بود. در حالی که متن همین سخنان بعداً در کتابی تحت عنوان "کنفرانس برلین: خدمات یا خیانت‌ها" در اواخر سال ۲۰۰۰ منتشر شد. کتاب با اجازه کامل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتشار یافت، و از این رو نشر آن قانونی بوده است.

مهرانگیز کار، حقوق‌دان حقوق بشری ۵۸ ساله، و اکبر گنجی روزنامه‌نگار ۴۲ ساله، دو نفر از شرکت‌کنندگان کنفرانس برلن بودند. این هر دو نفر به خاطر شرکتشان در این کنفرانس بازداشت شدند و محکومیت یافتند. (توضیحات مربوط به هر یک را در کادرهای ضمیمه

ببینید).

مهرانگیز کار پس از بازگشت از کنفرانس دستگیر و بازداشت شد. در دسامبر ۲۰۰۰، او به خاطر اظهاراتی که در کنفرانس ابراز داشته بود محاکمه و به چهار سال زندان محکوم شد. او با قید ضمانت پیش از تشکیل دادگاه تجدید نظر در نوامبر ۲۰۰۱ آزاد شد.



او در کنفرانس اظهاراتی را مطرح کرد که حاوی تحریک بر خشونت نبود. بنا بر ادعای دادستان، او گفته بود که نظام اسلامی در طول ۲۱ سال حقوق بشر و حقوق مردم ایران را نقض کرده است... و این که ضرورت دارد که کارنامه حکومت نه فقط در ده سال گذشته و بلکه در ۲۱ سال گذشته مورد بررسی قرار گیرد. این است آن چه که مردم ایران از جریان اصلاح طلبی انتظار دارند. تا نقض حقوق بشری آنان در ۲۱ سال گذشته جبران شود.

او هم چنین گفته بود که ساختار قضایی ایران به صورت های مختلف درست علیه حقوق بشری زنان عمل می کند. در مسایل خانوادگی، زنان نه به عنوان همسر و نه به عنوان مادر حقی ندارند. بعضی وقت ها، موقعی که می خواهیم در باره حقوق

زنان صحبت کنیم، باور کنید که من عمیقاً احساس بدی پیدا می کنم، چرا که مجبورم فهرست بلندبالایی از حقوق بشر بدهم که در باره آن ها راه حلی ندارم. راه حل هایی هم که گهگاه در روزنامه های کشور چاپ می شود راه حل های پراکنده ای است. تا موقعی که محافظه کاران تمام اهرم های قدرت را در دست داشتند، تنها یک نظر وجود داشت، و می گفتند "همین است"، و این چیزی است که اسلام گفته است. اسلام سنگسار دارد؛ مجازات سنگین دارد؛ اسلام به زنان اجازه نمی دهد که مقامات بالا را اشغال کنند؛ و از این قبیل. و خیلی از کسانی که به خاطر نقششان در تولید فرهنگی معتقدند که قوانین باید مورد نقد قرار بگیرد، برای این که مبادا جان و حیثیت خود یا خانواده شان در معرض خطر قرار بگیرد، از روبرو شدن با این مسایل فرار می کنند. اگر در یک کشور، نیمی از جمعیت از سوی قوانین مصوبه تحت خشونت مالی، قضایی، عاطفی و شخصی قرار بگیرد و باز هم مسئله ای به نام زنان نداشته باشیم، چه مسئله ای می تواند وجود داشته باشد؟

عفو بین الملل معتقد است که کسانی که در دادگاه بدوی محکومیت یافته و به زندان افتادند - و هنوز در بازداشت به سر می برند - زندانی وجدان هستند که به دلیل اظهار مسالمت آمیز عقاید وجدانی خود مجازات شده اند. به هنگام نوشتن این گزارش، چندین مورد از احکام صادره تحت تجدید نظر قرار داشت. عفو بین الملل بارها خواسته است که همه این اتهامات پس گرفته شود و کسانی که هنوز در بازداشت به سر می برند بدون قید و شرط و فوری آزاد شوند.

• "توهین" به مذهب

برای قرن های متمادی، در ایران سنت بحث، گفتگو و تفسیر مفاهیم مذهبی وجود داشته است. در عین حال، قوانین مربوط به مذهب مکرراً برای محدود کردن آزادی بیان به کار گرفته شده است. این محدودیت ها به خصوص در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی و مواد ۶ و ۲۶ قانون

مطبوعات به چشم می خورد.



اکبر گنجی، همانند سایر شرکت کنندگان، بر اساس ماده ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی به "مشارکت در اقدام علیه امنیت کشور" همراه با عناصری از سازمانهای سیاسی "ضد انقلاب و برانداز" خارج کشور، که برخی از آنان در کنفرانس شرکت کرده بودند، متهم شده بود. او و سایر شرکت کنندگان تحت ماده ۵۰۰ همین قانون به انجام "تبلیغ علیه نظام اسلامی" متهم شده بودند. برای "ثبوت" اتهامات به اظهارات آنان در کنفرانس استناد شد.

بنا به گزارش، اکبر گنجی مثلاً گفته بود که تاریخ بشر نشان داده است که دموکراسی از طریق روش‌های انقلابی نمی‌تواند به وجود بیاید، و انقلابیون از ایجاد یک حکومت دموکراتیک عاجزند. بعلاوه، از او نقل شده بود که ما حق نداریم به مردم بگوییم که چه بیوشند و چه نپوشند. به نظر من پروژه دموکراسی، روند دموکراسی در ایران، یک پروژه برگشت ناپذیر است. به طور قطع دموکراسی در ایران مستقر خواهد شد. ما به طور قطع، شاهد ایرانی آزاد و دموکراتیک خواهیم بود.

اکبر گنجی در آوریل ۲۰۰۰ به خاطر این‌ها و اظهارات دیگری که هیچ یک حاوی تحریک به خشونت نبوده است بازداشت شد. او برای مدت درازی پیش از محاکمه در سلول انفرادی نگاه داشته شده بود. در دسامبر ۲۰۰۰، او به ده سال زندان محکوم شد. در طول مدت پیش از دادگاه تجدید نظر، او از زندان آزاد نشد. دادگاه تجدید نظر در مه ۲۰۰۱، زندان او را به شش ماه تقلیل داد. ولی او آزاد نشد، و در حالی که هنوز در اختیار دادگاه بود مجدداً دستگیر شد، و بنا به اظهار همسرش معصومه شفیعی، مدت ۴۵ روز در سلول انفرادی به سر برد. دادگستری تهران فوراً علیه حکم دادگاه تجدید نظر اقامه دعوی کرد.

در ژوئیه ۲۰۰۱، اتهامات جدیدی بر اکبر گنجی که بیش از یک سال در زندان به سر برده بود وارد شد. وکیل اکبر گنجی در پاسخ یک خبرنگار که پرسیده بود چگونه وقتی او در زندان به سر می‌برده ممکن است اتهامات جدیدی بر او وارد شود، به قرار اطلاع گفته بود که لابد دادگاه یکی از کتاب‌های او را خوانده است. یک دادگاه تجدید نظر دیگر در همان ماه، حکم دادگاه تجدید نظر پیشین را به شش سال افزایش داد، و در ۱۶ اوت ۲۰۰۱، وکیل اکبر گنجی گفت که موکل او ۸۱ روز در سلول انفرادی بوده است و همه می‌دانند که این مسئله چه اثرات روانی بر فرد بازداشتی می‌گذارد.

در جریان دادگاه در نوامبر ۲۰۰۰، وکیل اکبر گنجی گفت که با موکل او در زندان بدرفتاری شده است، و شکایتی علیه رییس دادگستری تهران تقدیم دادگاه کرد. عفو بین‌الملل از هیچ تحقیق مستقل قضایی در باره این شکایت‌ها آگاه نیست. اکبر گنجی یک زندانی وجدان است و باید بدون قید و شرط و فوری آزاد شود.

بنا بر ماده ۵۱۳، جرایمی که به "توهین" به مذهب منجر شود مجازات از یک تا پنج سال زندان یا مرگ به دنبال خواهد داشت. همین‌طور، مواد ۶ و ۲۶ قانون مطبوعات نوشته‌های شامل ارتداد و مطالب مخالف اسلام و علیه "اسلام واقعی" را منع کرده و گفته است که به این تخلفات در دادگاه

جنایی رسیدگی خواهد شد. ماده ۶ قانون مطبوعات مشخصاً می‌گوید که کسانی که مجرم شناخته شوند "بر اساس ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی" مجازات خواهند شد. ماده اخیر به ایجاد "تشویش اذهان عمومی"، "اظهار اکاذیب"، یا نوشته‌های حاوی "اعمال خلاف حقیقت" حتی اگر به صورت نقل قول آورده شود می‌پردازد، و برای مرتکب آن‌ها مجازات دو ماه تا دو سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق در نظر گرفته است.

نه قانون مجازات اسلامی و نه قانون مطبوعات، هیچ کدام اعمالی را که توهین به مذهب تلقی می‌شود تعریف نکرده‌اند، و هر دو این قانون برای مجازات کسانی که عقاید خود را ابراز کرده‌اند به کار گرفته شده است. برای مثال، روزنامه‌نگاران وابسته به روزنامه نشاط، و از جمله ناشر لطیف صفری، سردبیر ماشالله شمس الواعظین و یک روزنامه‌نگار دیگر عمادالدین باقی، به خاطر انتشار دو مقاله که در آن‌ها موضوع مجازات اعدام در جامعه ایران مطرح شده بود بازداشت، محاکمه و مجرم شناخته شدند و هر یک به زندان‌های بیش از دو سال محکوم شدند. از نظر دادگاه، مندرجات این دو مقاله از مقوله "اهانت به مذهب" شناخته شد.

• محدودیت‌های مشخص در آزادی بیان روحانیان

مواد مبهم قانون دادگاه ویژه روحانیت به توقیف روزنامه‌ها، و تعقیب و محکومیت و زندانی شدن روحانیان، به خاطر اظهار عقایدشان به صورت چاپی یا در مجامع عمومی، منجر شده است. بنا بر ماده ۱۸ این قانون، اگر یک روحانی مرتکب اعمالی شود که معمولاً باعث هتک حرمت روحانیون و انقلاب اسلامی می‌شود این عمل او جرم تلقی خواهد شد. این "اعمال" نامشخص، به محاکمات ناعادلانه، و به طور مشخص در رابطه با تخلفات ادعایی مطبوعاتی، در دادگاه ویژه روحانیت و زندانی شدن زندانیان وجدان منجر شده است.

• انتقاد، اهانت، هتک حرمت و نشر اکاذیب

دست کم در نه قانون متعدد، که بسیاری از آن‌ها مبهم نوشته شده و در هم تداخل می‌کنند، انتقاد، اهانت و هتک حرمت مقامات حکومتی به طور مشخص مطرح شده است، و حد اقل یک قانون نیز به نشر اکاذیب پرداخته است. برای این اتهامات، حبس، و مجازات خشن، نانسانی و تحقیرکننده شلاق در نظر گرفته شده است.

بر اساس ماده ۲۷ قانون مطبوعات، مقامات اجازه یافته‌اند تا در مواردی که یک نشریه به توهین به "رهبر یا شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران و مراجع تقلید" متهم شده باشد، بدون تشکیل دادگاه و تقدیم شکایت رسمی به دادگاه مطبوعات، امتیاز نشریه را لغو کنند.^۱ ماده ۳۰ همان

^۱ کمیته حقوق بشر اظهار کرده است که: "... وقتی یک کشور عضو محدودیت‌هایی در اعمال آزادی بیان برقرار می‌کند نباید خود حق را به مخاطره بیندازد." در ژانویه ۲۰۰۰، گزارشگر مخصوص سازمان ملل درباره ترویج و حفظ حق آزادی عقیده و بیان در گزارش خود به کمیسیون حقوق بشر از همه دولت‌ها خواست تا "تضمین کنند که تخلفات مطبوعاتی،

قانون، نشر مقالاتی را که حاوی توهین شخصی، هتک حرمت، و انواع دیگر از خلاف‌ها باشد، منع کرده است، بدون این که روشن کند که این تخلفات شدید به چه معنی است.

در ۲۷ نوامبر ۱۹۹۹، وزیر کشور و معاون پیشین رییس جمهور حجت الاسلام عبدالله نوری، ناشر روزنامه توقیف شده خرداد، پس از یک محاکمه ناعادلانه در دادگاه ویژه روحانیت به پنج سال زندان محکوم شد.

عبدالله نوری به ۲۰ اتهام مبتنی بر "اهانت" و "افترا"، که هیچ کدام آن‌ها در هیچ قانونی تعریف نشده است، متهم شده بود. او متهم بود که مقالات "ضد اسلامی" نشر داده، به مقامات دولتی توهین کرده، برقراری رابطه دوستانه با آمریکا را تبلیغ کرده، و به آیت الله حسینعلی منتظری که از سال ۱۹۹۷ در حصر قرار دارد امکان تبلیغ داده است.

بیشتر جلسات محاکمه عبدالله نوری علنی بود و او وکیل نیز انتخاب کرده بود. در عین حال، دادگاه فاقد استانداردهای بین‌المللی یک محاکمه عادلانه بود: دادگاه ویژه روحانیت استقلال ندارد (در متن ببینید)، و قاضی نگذاشت دفاعیات متهم به پایان برسد و فقط از وکیل متهم خواست که متن دفاعیه خود را به دادگاه بدهد. هیئت منصفه‌ای که به وسیله قاضی انتخاب شده بود، پیش از دریافت متن دفاعیات، عبدالله نوری را در ۱۵ مورد از ۲۰ اتهام مجرم شناخت.

عبدالله نوری با اظهار این که دادگاه و حکم آن را به رسمت نمی‌شناسد از تقاضای تجدید نظر خودداری کرد. پس از محاکمه، او را به زندان اوین بردند، و روزنامه خرداد او نیز تا مدت نامعلومی بسته شده است. عبدالله نوری یک زندانی وجدان است و باید بدون قید و شرط و فوری آزاد شود.

قانون مجازات اسلامی به موارد انتقاد و توهین به صورت مبهمی در مواد ۵۱۴، ۶۰۸ و ۶۰۹ می‌پردازد. ماده ۵۱۴ تنها به "اهانت" علیه مرحوم آیت‌الله روح الله خمینی، اولین رهبر جمهوری اسلامی ایران، و رهبر فعلی جمهوری اسلامی پرداخته است. ماده ۶۰۸ برای کسانی که "توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک" را مرتکب شوند مجازات شلاق و جریمه نقدی مقرر کرده است. و ماده ۶۰۹ عملاً انتقاد از طیف وسیعی از مقامات در رابطه با وظایفشان را جرم شناخته و برای اهانت به آنان مجازات جریمه، ۷۴ ضربه شلاق و بین سه تا شش ماه زندان در نظر گرفته است. در این جا نیز قانون مجازات اسلامی هیچ مشخص نمی‌کند که مشخصات تعیین کننده انتقاد یا اهانت چیست.

ماده ۶۹۷ این قانون به موضوع افترا و هتک حرمت می‌پردازد. ماده می‌گوید که هر کس نسبتی به

جز در مواردی که اظهارات نژادگرایانه یا تبعیض‌آمیز در بر داشته باشد یا دعوت به خشونت کند، دیگر به مجازات زندان منجر نخواهد شد. در مورد تخلفاتی مانند "اتهام"، "توهین"، یا "هتک حرمت" رییس کشور، و نشر و پخش اطلاعات "کذب" یا "تشویش‌کننده"، مجازات زندان هم شرم‌آور است و هم تناسبی با صدمه‌ای که به قربانی وارد آمده است ندارد. در تمام این موارد، حبس به عنوان مجازات اظهار عقیده صلح‌آمیز، یک نقض عمده حقوق بشر بشمار می‌رود."
(E/CN.4/2000/63, para 205)

دیگری بدهد که "مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود"، ولی نتواند آن را ثابت کند به یک ماه تا یک سال زندان یا ۷۴ ضربه شلاق، یا هر دو، محکوم خواهد شد. در صورتی که این نسبت ثابت شود، اگر قاضی تشخیص دهد که کار متهم "اشاعه فحشا" بوده است باز هم متهم مجازات خواهد شد.

ماده ۶۹۸ به نشر اکاذیب با قصد تشویش اذهان عمومی اختصاص دارد. مجازات این عمل شلاق یا زندان است. در اکتبر ۲۰۰۱، فاطمه گوارایی، یک روزنامه‌نگار و عضو دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر علی شریعتی، در یک دادگاه عمومی قزوین به اتهاماتی از جمله "نشر اکاذیب"، در رابطه با مصاحبه اش در هفته‌نامه ولایت قزوین، به ۵۰ ضربه شلاق محکوم شد. اتهام او این بود که از نیروی انتظامی به خاطر به هم زدن یک گروه‌آبی نارسمی خصوصی دکتر ابراهیم یزدی، رهبر نهضت آزادی ایران، انتقاد کرده است. نهضت آزادی ایران یک تشکیلات ملی مذهبی است که تا مارس ۲۰۰۱ از طرف حکومت تحمل می‌شد.

نقش دادگستری

قطعنامه ۳۱ صادره در نشست ۱۹۹۹ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل می‌گوید که "برای حفظ حقوق بشر و تضمین این که در اجرای عدالت تبعیضی وجود نداشته باشد، یک دادگستری مستقل و بی‌طرف، و یک جامعه حقوقدانان حرفه‌ای مستقل، از شروط اساسی بشمار می‌روند".^۲

اصول سازمان ملل در مورد استقلال دادگستری:
در مقدمه می‌گوید که "برای این تنظیم‌شده‌اند تا به کشورهای عضو در وظیفه آنان مبنی بر ایجاد استقلال دادگستری و ترویج آن کمک کند؛
به نحوی که در مقدمه آمده است "باید از سوی دولت‌ها در چهارچوب قوانین و روش‌های ملی مورد توجه و احترام قرار گیرد؛
در اصل ۱ می‌گوید که استقلال دادگستری باید از طرف دولت تضمین شود و در قانون اساسی و قوانین جاری آن مورد تأیید قرار بگیرد؛
به مقتضای اصل ۲ خواهان آن است که دادگستری به صورت بی‌طرفانه، بر اساس حقایق و برابر با قانون، فارغ از هر گونه محدودیت، اعمال نفوذ، تطمیع، فشار یا تهدید، مستقیم یا نامستقیم، از سوی هر مقام و زاویه‌ای یا به هر دلیلی، به دعاوی رسیدگی کند؛
تحت اصل ۵ به دنبال آن است که هر کس حق داشته باشد در دادگاه‌ها یا محکمه‌های عادی و بر اساس موازین قانونی معین محاکمه شود؛
در اصل ۶ توضیح می‌دهد که چگونه از شرایط لازم و کافی استقلال دادگستری این است که روش‌های قضایی آن به صورت عادلانه اعمال شود و حقوق طرفین دعوی رعایت گردد.

^۲ قطعنامه ۱۹۹۳/۳۱ شورای اقتصادی و اجتماعی کمیسیون حقوق بشر، "استقلال و بی‌طرفی دادگستری، هیئت منصفه و داوران و استقلال حقوق‌دانان" (E/CN.4/RES/1999/31)

دادگستری ایران از ساختار مستقلی که قانون اساسی تضمین کرده بی بهره است، و هنوز جدایی قوا در مورد نقش بازجو، دادستان و قاضی در آن صورت نگفته است. قاضیان دادگاه‌های بدوی، حتی در مواردی که قانون مشخص نکرده است، ملزم به صدور حکم هستند، و در عین حال باید مسئولیت احکام صادره را به عهده بگیرند. این نقایص به مجموعه بزرگی از محاکمات ناعادلانه منجر شده است.

• استقلال دادگستری

اصل ۱۵۶ قانون اساسی می‌گوید که "قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت ... است". ولی قوانین مربوط به ساختار و رویه‌های جاری دادگستری استقلال واقعی آن را تضعیف کرده است.

علاوه بر این، یک مقام عالی‌رتبه قضایی گفته است که قاضیان در صدور حکم استقلال ندارند (کادر زیر را ببینید). گزارشگر مخصوص کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل درباره وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران و گزارشگر مخصوص استقلال قاضیان و حقوق دانان، هر دو در باره این گفته مقام قضایی اظهار نگرانی کرده‌اند.^۳

گزارش شده که در نطقی خطاب به دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف در ۸ اکتبر ۲۰۰۰، معاون اول رییس قوه قضاییه، حجت الاسلام و المسلمین هادی مروی گفته است که هیچ کس به جز ولی فقیه صلاحیت قضاوت ندارد؛ قضاوت هر فرد منوط به اجازه رهبر است. در غیر این صورت، حکم قاضی در فقه یا قانون جایی ندارد. قاضی نمی‌تواند بگوید "رأی من چنین است..."؛ قاضی باید اطاعت کند. قاضی بی خطا جزئی از ولی فقیه است و در صدور حکم از خود استقلال ندارد. (همشهری و روزنامه‌های دیگر، ۹ اکتبر ۲۰۰۰)

علاوه بر این، رییس قوه قضاییه از طریق رأی مخفی از بین افراد همکار خود انتخاب نمی‌شود، و بلکه از سوی رهبر انقلاب برای پنج سال به این سمت منصوب می‌گردد، و در برابر او پاسخگو است. رهبر، بر اساس مدارک رسمی که به سازمان ملل تقدیم شده است^۴، "بالاترین مقام کشور" محسوب

^۳ گزارش گزارشگر مخصوص کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در باره استقلال قاضیان و حقوق دانان، داتو پارام کومرسوامی که بر طبق قطعنامه ۲۰۰۰/۴۲ کمیسیون تقدیم شده است، ۱ فوریه ۲۰۰۱

United Nations Commission on Human Rights, *Report of the Special Rapporteur on the independence of judges and lawyers*, Dato' Param Kumaraswamy, submitted in accordance with Commission resolution 2000/42, 1 February 2001 [E/CN.4/2001/65]

^۴ این مسئله در مدرک اصلی، جزئی از گزارش‌های مربوط به کشورهای عضو، آمده است: ایران (جمهوری اسلامی)، ۱۵ ژوئیه ۱۹۹۹

Core document forming part of the reports of States Parties: Iran (Islamic Republic of), 15 July 1999 [HRI/CORE/1/Add.106]

می‌گردد. بنا بر اصل ۱۱۰ قانون اساسی، او "تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران" را به عهده دارد. همان روش مخدوش انتصاب، بر اساس اصل ۱۶۲ قانون اساسی، برای نصب رییس دیوان عالی کشور و دادستان کل به کار گرفته می‌شود، و این نیز به نوبه خود استقلال واقعی قوه قضاییه را بیشتر تضعیف می‌کند.

• استخدام، انضباط و عزل قاضیان

قانون اساسی تمام وظایف قضایی، اداری و اجرایی دادگستری را به عهده رییس قوه قضاییه گذاشته است. بنا بر اصل ۱۵۸ قانون اساسی، مسئولیت "استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آن‌ها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها از امور اداری، طبق قانون" به عهده او است.

تمام استخدام‌های دادگستری، بر اساس روش مخدوش انتصاب رییس قوه قضاییه از سوی رهبر، مدل‌سازی شده است: رییسان استانی دادگستری که - با توضیحات زیر - به کار بازجویی و تعقیب متهمان نیز می‌پردازند، قاضیان زیر دست خود را که آنان نیز به سهم خود از قدرت بازجویی و تعقیب متهمان برخوردارند، منصوب می‌کنند.

اصل ۱۵۸ قانون اساسی که اختیارات وسیعی در نصب و عزل قاضیان به رییس قوه قضاییه داده است، ظاهراً با اصل ۱۶۴ در تناقض قرار دارد. اصل ۱۶۴ می‌گوید که "قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد". در عین حال، قاضی چنین دادگاهی ممکن است منصوب - یا وابسته به - رییس دادگستری یا منصوبان خود او باشد. این خدشه ساختاری، توانایی قاضیان برای صدور یک حکم عادلانه و فارغ از نفوذ را تضعیف می‌کند.

برای مثال، بر اساس گزارش‌های رسیده در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۱، قاضی شعبه ۲۷ دادگاه تجدید نظر تهران پس از ابراز تردید از سوی رییس دادگستری تهران نسبت به حکمی که او صادر کرده بود از کار برکنار شد. قاضی مذکور حکم زندان اکبر گنجی را از شش سال به شش ماه تقلیل داده بود (شرح آن را در کادر مربوطه ببینید). رییس دادگستری تهران با توسل به ماده ۲۳۵ قانون دادرسی جنایی، که در مواردی از جمله اگر قاضی دیگری در یک حکم صادره اشکالی ببیند، تجدید نظر دیگری برای حکم در نظر گرفته است، پرونده اکبر گنجی را به شعبه تجدید نظر دیگری حواله کرد. این شعبه اتفاقاً زیر نظر خود رییس دادگستری تهران بود، و او در نقش مدعی‌العموم و شاکی عمل می‌کرد. ماده ۲۳۵ قانون دادرسی جنایی اجازه نمی‌دهد در صورتی که حکمی نادرست تشخیص داده شد قاضی مربوطه عزل شود، و به نظر می‌رسد که عزل قاضی دادگاه تجدید نظر در این جا خودسرانه صورت گرفته است.

• بی طرفی: تجزیه قوا

همان طور که در بالا گفته شد، هیچ مرز مشخصی بین نقش و عمل بازجو، دادستان و قاضی وجود ندارد. در سال ۱۹۹۴، در تغییری که در دادگاه‌های عمومی و انقلاب صورت گرفت، این وظایف به قاضی مسئول پرونده محول شد.

علاوه بر این، ماده ۲۷ قانون دادرسی جنایی صریحا می‌گوید که رییس یا قاضی هر شعبه موظف است که تحقیقات را به شخصه انجام دهد، در حالی که ماده ۳۰ به قاضی دادگاه اجازه می‌دهد که شخصا به منظور سرپرستی بازجوها در جلسات بازجویی اولیه حضور یابد.

این ساختار، نقشی را که قاضی باید به عهده بگیرد به هرج و مرج می‌کشاند، و حفظ بی طرفی قاضی را که از استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر است با اشکال روبرو می‌کند. این وضع مستقیما خط راهنمای ۱۰ "خطوط راهنمای سازمان ملل در مورد نقش دادرسان" را نقض می‌کند که می‌گوید: "اداره دادرسان باید کاملا از وظایف قضایی جدا باشد."

علاوه بر این، ساختار فوق بی طرفی رسیدگی در دادگاه‌های عادی و انقلاب را، آن گونه که استانداردهای بین‌المللی اقتضا می‌کنند و از جمله در ماده ۱۴ (۱) "قرارداد بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است"، پایمال می‌کند.

در این ساختار، استقلال و اداره بی طرفانه عدالت در بسیاری از دادگاه‌های عادی و تجدید نظر به شدت مشکل شده است: به این دادگاه‌ها وظیفه تقریبا ناممکن بازجویی و تعقیب اتهاماتی داده شده است که برخی از آنها احیانا از سوی مقامات مافوق آنان احاله شده، و "دادستان کل" منطقه و قاضی ممکن است دقیقا به دلیل این که اتهام از سوی آن مقامات مطرح شده است برای صدور حکم محکومیت متهمان زیر فشار باشند.

• الزام قانون اساسی برای صدور حکم

اصل ۱۶۷ قانون اساسی می‌گوید که: "قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد" و سپس اضافه می‌کند که "اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد."

الزام قاضی به صدور حکم در غیاب قوانین مدون با اصل ۲ "اصول اساسی استقلال دادگستری"* در تضاد است. این اصل می‌گوید که "دادگستری باید با بی طرفی در مورد دعوا بر اساس حقایق و

* United Nations Guidelines on the Role of Prosecutors

* Basic Principles on the Independence of the Judiciary

به موجب قانون تصمیم بگیرد...". از این رو، الزام فوق یکی دیگر از موارد نقض استقلال قاضیان است.

• مسئولیت شخصی قاضیان

قاضیان در ایران هم چنین باید در نظر داشته باشند که اگر حکم ساده از آنان به خسارتی منجر شد، آنان شخصا مسئول خواهند بود: اصل ۱۷۱ قانون اساسی می‌گوید که "هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است ..."

ولی اصل ۱۶ "اصول اساسی استقلال دادگستری" می‌گوید که "... قاضیان در اجرای وظایف قضایی خود باید از مسئولیت شخصی ادعاهای خسارت مالی ناشی از اشتباه یا اعمال نامناسب در مصونیت باشند."

• دادگاه ویژه روحانیت

عفو بین‌الملل در سال ۱۹۹۷ یک ارزیابی از دادگاه ویژه روحانیت منتشر کرد.^۵ در این ارزیابی نتیجه گرفته شد که محاکمات این دادگاه حداقل استانداردهای بین‌المللی یک محاکمه عادلانه را فاقد است. این یک دادگاه فوق‌العاده است که با فرمان تأسیس شده و احکام صادره از آن تجدید نظر ندارد. از این رو، این دادگاه استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر را که خواهان محاکمه متهمان در دادگاه‌های عادی با روش‌های قانونی و تضمین‌هایی از قبیل تجدید نظر در یک دادگاه بالاترند، نقض می‌کند.

در دسامبر ۱۹۹۸، گزارشگر مخصوص کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل درباره وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در گزارش خود به پنجاه و پنجمین نشست کمیسیون حقوق بشر گفته است که "ادامه وجود چنین دادگاه ظاهراً مخفی‌ای را نمی‌توان توجیه کرد". گزارشگر مخصوص توصیه کرد که این دادگاه منحل شود، یا دست کم به کمیسیونی برای حل و فصل مسایل به علوم الهی به معنای بسیار محدود آن تبدیل گردد.

• طرح اصلاح دادگاه‌های عمومی و انقلاب و بازتأسیس دادستانی

به قرار اطلاع، کمیته حقوقی مجلس پیش‌نویس این طرح را در ژوئن ۲۰۰۱ تصویب کرده است. در ۲۵

^۵ لطفاً به نشریه عفو بین‌الملل تحت عنوان "ایران: نقض حقوق بشر علیه پیشوایان مذهبی شیعه و پیروان آنان"، ژوئن ۱۹۹۷ مراجعه فرمایید

Iran: Human Rights Violations against Shia Religious Leaders and their followers, issued by Amnesty International in June 1997 (AI Index MDE/13/18/97)

نوامبر ۲۰۰۱، مجلس شورای اسلامی ۱۲ ماده اول از ۲۲ ماده این طرح را تصویب کرد. در هنگام نوشتن این گزارش، بقیه مواد این طرح در انتظار تصویب بود، و پس از آن می‌بایست پیش از آن که به مرحله اجرا درآید، برای تأیید به شورای نگهبان ارسال شود.

باید دید که این طرح به فرض این که از تصویب بگذرد آیا برای جدا کردن وظایف بازجویی، دادستانی و قضاوت کافی است یا خیر. بر اساس این طرح، می‌توان دادستانان مستقل ایجاد کرد که در سطح استان‌ها مقامی هم‌سطح رییس دادگستری خواهند داشت. گرچه معلوم نیست که دادستان‌ها چگونه منصوب خواهند شد یا عملاً کار قاضی تحقیق چگونه انجام خواهد گرفت، طرح پیشنهادی برای جدا کردن دادگاه‌های مدنی از جنایی نیز موادی را در نظر گرفته است که می‌تواند به تخصص‌گرایی بیشتر و استفاده از قاضیان کارآموزته مناسب منجر شود.

این طرح فرصت خوبی برای مجلس و شورای نگهبان پیش آورده است تا شفافیت، پاسخ‌گویی و سرعت بیشتری به اجرای عدالت بدهند و اجازه دهند تا قاضیان و دادستانان مهارت‌های تخصصی پیدا کنند. ولی اگر مسئولیت انتخاب دادستان‌ها را قوه قضاییه در دست داشته باشد، مواد این طرح بار جدیدی بر نظام دادگستری خواهد افزود و اجرای عدالت را به مخاطره خواهد انداخت.

نقش حقوق دانان و کانون وکلا

استقلال و امنیت حقوق دانان و تشکیلات حرفه‌ای آنان - کانون وکلا - از جمله عناصر اصلی مورد حمایت بین‌المللی برای حفظ حقوق بشر و اجرای عدالت بشمار می‌رود. مقررات جاری برای گرفتن پروانه وکالت، کارآموزی در یک کانون وکلای مشخص، و استقلال کانون وکلا، از حد استانداردهای بین‌المللی پایین‌تر است. به طور مشخص، این مقررات استقلال حقوق دانان و کانون وکلا را به مخاطره انداخته و حق متهم برای دفاع مؤثر از خود را محدود کرده است.

برای مثال، وظایف و اقداماتی که در سطح بین‌المللی معمولاً جزو کار کانون وکلا است، و در ایران در قانون استقلال کانون وکلا ۱۹۵۶ تصویب شده، از سال ۱۹۹۷ دامنه آن محدود شده است.

- محدودیت در مورد افرادی که می‌توانند در کانون وکلا کارآموزی ببینند. ماده ۲ قانون شرایط اخذ پروانه وکالت (۱۹۹۷) محدودیت‌های وسیعی در مورد این که چه کسانی می‌توانند حقوق دان شوند وضع کرده است (کادر را ببینید). با طرد صریح افراد بر اساس عقیده و تعلق اجتماعی آنان، این مقررات استقلال حقوق دانان را به خطر انداخته است.

از کانون‌های وکلا خواسته شده است که برای اطمینان از صلاحیت متقاضیان با "مقامات صالحه" تماس بگیرند، و از این طریق آنان به شرکت در ارتکاب این مقررات وادار شده‌اند.

قانون مربوط به شرایط اشتغال به کار وکالت، محدودیت‌هایی برای آزادی بیان و اجتماع وضع کرده است که با استانداردهای بین‌المللی تناقض دارد:

ماده ۲ قانون شرایط اخذ پروانه وکالت (۱۹۹۷) می‌گوید:

اجازه اشتغال به کارآموزی حقوقی به کسانی داده خواهد شد که علاوه بر داشتن مدرک لیسانس یا بالاتر در حقوق، یا حقوق مقدماتی اسلامی یا معادل آن از حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها، این شرایط را داشته باشند:

الف - اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ضروریات آن

ب - اعتقاد به جمهوری اسلامی، ولایت فقیه و وفاداری به قانون اساسی. (...)

د - عدم عضویت یا فعالیت در گروه‌های خدانشناس، مذاهب ضاله و گروه‌های ضد اسلام و گروه‌هایی که برنامه‌هایشان بر نفی ادیان آسمانی استوار شده است

ه - عدم سابقه همکاری با رژیم شاه مخلوع یا شرکت در استحکام آن رژیم

و - عدم عضویت یا حمایت از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران.

این محدودیت‌ها با اصل ۲۳ قانون اساسی نیز در تضاد است که می‌گوید:

"تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد."

از طریق این محدودیت‌ها، دادگستری و "مقامات صالحه" - که ظاهراً شامل وزارت اطلاعات نیز هست - ورود افراد به کارآموزی در کانون وکلا و سپس اشتغال به حرفه وکالت را تحت کنترل خود گرفته‌اند. این مقررات، با محدود کردن آزادی شخصی و امنیت حرفه‌ای متقاضی، استقلال حقوق دانان و کانون وکلا را در مخاطره انداخته است؛ توانایی حقوق دانان در دفاع مؤثر از موکلان را محدود کرده، و حیثیت، امنیت و استقلال حرفه‌ای مورد نیاز حقوق دانان را تضعیف کرده است.

این محدودیت‌ها تعهدات بین‌المللی ایران در مورد آزادی بیان و اجتماع، موضوع مواد ۱۹ و ۲۲ قرارداد بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، و هم چنین اصل ۱۰ از "اصول اساسی نقش حقوق دانان" * را نقض می‌کند که دولت‌ها و سازمان‌های حرفه‌ای را مکلف کرده است تا اطمینان حاصل کنند که هیچ تبعیضی علیه یک فرد برای ورود و ادامه کار در حرفه حقوقی بر اساس ملاک‌هایی از جمله عقاید سیاسی یا جز آن صورت نگیرد.

• محدودیت‌های وارده بر کانون وکلا

اصل ۲۴ از "اصول اساسی نقش حقوق دانان" از دولت‌ها خواسته است تا اطمینان حاصل کنند که حقوق دانان از حق عضویت در سازمان‌های حرفه‌ای خودگردان برای حمایت از منافع آنان برخوردار باشند، و بنا به استانداردهای بین‌المللی آزادی بیان و اجتماع، هیئت اجرایی این

* Basic Principles on the Role of Lawyers

سازمان‌ها "باید از طرف خود اعضا انتخاب شوند و بدون دخالت خارجی به وظایف خود بپردازند".

دفتر کانون وکلای تهران در سال ۱۹۸۱ به زور بسته شد و بسیاری از اعضای آن در سال ۱۹۸۲ از ایران فرار کردند یا دستگیر شدند.^۶ اگر چه، از آن هنگام به بعد، رییس کانون وکلای تهران از طرف دادگستری منصوب می‌شود، مبنای قانونی کانون از بین نرفته است: قانون استقلال کانون وکلا ۱۹۵۵ و قانون آیین‌نامه مربوط به طرح قانونی و استقلال کانون وکلا ۱۹۵۶ هنوز رسمیت دارند. هر دو این قانون استانداردهای بین‌المللی استقلال حرفه حقوقی را که در "اصول اساسی نقش حقوق دانان" آمده تقریباً تأمین می‌کنند. در عین حال، و دست کم از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۹، حقوق دانان از حق انتخاب هیئت اجرایی کانون وکلا محروم بوده‌اند. اکنون، گر چه انتخاباتی صورت می‌گیرد، این انتخابات بر خلاف اصل ۲۴ "اصول اساسی نقش حقوق دانان" زیر "دخالت خارجی"، یعنی دادگستری انجام می‌شود.

تحت قانون شرایط اخذ جواز وکالت ۱۹۹۷، کسانی که می‌خواهند برای عضویت در هیئت مدیره کانون وکلا نامزد شوند می‌بایست از همان شرایط بازدارنده شدیدی که برای کارآموزان حقوقی در ماده ۲ آمده است و در بالا مطرح شد برخوردار باشند. علاوه بر این، ماده ۴ از دادگاه انضباطی عالی قضات می‌خواهد که در صلاحیت نامزدهای انتخابات هیئت مدیره تحقیق کند، و به این وسیله مانع از این شده است که اعضای کانون وکلا بتوانند آزادانه نمایندگان مورد نظر خود را انتخاب کنند.

در اواخر سال ۱۹۹۹، اسامی نامزدهای انتخابات در بیست و یکمین هیئت مدیره کانون وکلا در اختیار دادگاه انضباطی عالی قضات قرار گرفت تا آن‌ها را تأیید - یا رد - کند. بنا بر گزارش‌های تأیید نشده که به عفو بین‌الملل رسیده است، رییس دادگاه گفته بوده است که دادگاه نقشی در تحقیق صلاحیت نامزدها ندارد، چرا که کار دادگاه فقط این بوده است که لیست نامزدها را به وزارت اطلاعات بفرستد و سپس نظر آن وزارت‌خانه را در مورد صلاحیت نامزدها منعکس کند.

رییس کانون وکلای تهران در فاصله کوتاهی پس از انتخاب به مقام خود، در مورد این محدودیت‌ها به دادگاه انضباطی عالی قضات شکایت کرد.

عفو بین‌الملل حق حکومت‌ها برای ایجاد محدودیت در عضویت یک سازمان را در مورد کسانی که مرتکب نقض حقوق بشر شده‌اند و یا به ارتکاب تخلفات جنایی شناخته‌شده محکوم گشته‌اند می‌پذیرد. ولی، این سازمان معتقد است که این محدودیت‌ها فقط می‌تواند به صورت فردی اعمال شود؛ و نه این که به طور عام یک گروه، مذهب یا طبقه‌ای از مردم مشمول آن شوند. این نکته

^۶ عفو بین‌الملل، ایران: محاکمات ناعادلانه و بازداشتی‌های سیاسی، ژوئیه ۱۹۹۲
Amnesty International, *Iran: Unfair trials of political detainees*, July 1992 (AI Index MDE 13/15/92)

اهمیت بسیار دارد که قانون در این زمینه، در مورد این که چه مرجعی تعیین کننده این محدودیت‌ها است، باید صریح و روشن باشد.

• انضباط حقوق دانان

اصل ۲۸ از "اصول اساسی نقش حقوق دانان" مقرر کرده است که "اقدامات انضباطی علیه یک حقوق دان باید از سوی یک کمیته انضباطی بی طرف تأسیس شده به وسیله سازمان حرفه‌ای حقوق دانان" یا یک مقام یا دادگاه قانونی مستقل رسیدگی شود، و باید از بازنگری مستقل قضایی برخوردار گردد. در ایران، کانون وکلا علی‌رغم اختیارات قانونی و حمایت اصول بین‌المللی، دیگر قادر نیست به انضباط اعضای خود بپردازد.

قانون استقلال کانون وکلا، ۱۹۵۶، این اصل را تأیید می‌کند. قانون می‌گوید که تحقیق در مورد تخلفات حقوق دانان باید به وسیله دادستان انضباطی کانون وکلا و دادگاه انضباطی حقوق دانان انجام بپذیرد. بعلاوه، ماده ۱۷ این قانون تأکید می‌کند که هیچ حقوق دانی را نمی‌توان، جز پس از تصمیم نهایی دادگاه انضباطی، معلق یا از کار منع کرد.

حیطه عمل دادستان و دادگاه‌های انضباطی کانون وکلا بالکل از کار افتاده است. به نظر می‌آید که نقش دادستان انضباطی از بین رفته است، چرا که دادگاه انضباطی فقط مواردی را مورد بررسی قرار می‌دهد که از طریق دادگستری یا اعضای کانون وکلا به آن ارجاع شود.

اعضای کانون وکلا می‌توانند علیه تصمیمات این دادگاه تقاضای فرجام کنند، ولی با نقض اصل ۲۸ "اصول اساسی نقش حقوق دانان"، تقاضای فرجام به دادگاه عالی انضباطی قاضیان ارجاع می‌شود، که می‌تواند یک حقوق دان را معلق یا از کار منع کند.

• اقدامات دیگری که استقلال و امنیت حقوق دانان و کانون وکلا را به خطر انداخته است

ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مه ۲۰۰۰، در سپتامبر ۲۰۰۱ قدرت اجرا پیدا کرد. علی‌رغم هدف‌های ارزنده ایجاد دسترسی به خدمات حقوقی برای بخش بزرگتری از مردم، این ماده - که در پوشش یک لایحه اقتصادی تصویب شده - وسیله تجاوز جدیدی برای مقامات قضایی در حرفه وکالت، حرفه‌ای بودن این شغل، و به طور مشخص کانون وکلا که از اعضای آن در این مورد ظاهراً نظرخواهی نشده، فراهم کرده است. کانون وکلای تهران نگرانی‌های خود را در طول یک ساله گذشته به تفصیل به اطلاع مقامات ایرانی و عموم مردم رسانده است (کادر پایین را ببینید).

ماده ۱۸۷ مقرر می کند که دادگستری حق دارد صلاحیت فارغ التحصیلان حقوق را برای کسب پروانه تأسیس دفاتر مشاوره حقوقی تأیید کند. این مشاوران مجاز خواهند بود که به عنوان وکیل در دادگاه کار کنند.

شیرین عبادی و محسن رهامی، دو حقوق دان حقوق بشری - همراه با چندین نفر دیگر - در ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۰ در یک دادگاه ناعلنی در شعبه ۱۶ دادگاه عمومی محاکمه شدند. در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰، این دو نفر به ۱۸ ماه زندان تعلیقی محکوم شدند و هر دو برای پنج سال از کار حقوقی منع گردیدند؛ افراد دیگر به خاطر شرکت در خلاف مورد اتهام، به زندان محکوم شدند. هر دو این حقوق دان در رابطه با فعالیت های حقوقی خود در یک دادگاه عمومی محاکمه شدند.

این دو حقوق دان در دفتر کار شیرین عبادی حضور یافته بودند تا با یک شاهد، که ظاهراً اطلاعاتی در مورد پرونده ای که در دست آنان بود داشت، مصاحبه کنند. شیرین عبادی یکی از وکیلان خانواده های چهار نفری بود که در ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ به قتل رسیده بودند. در آن موقع، متهمان به قتل در دادگاه محاکمه می شدند، و شیرین عبادی وکیل خانواده مقتولان بود. حجت الاسلام رهامی وکیل دانشجویانی بود که در رابطه با جراحاتی که در جریان حمله مأموران امنیتی به خوابگاه دانشجویان در ژوئیه ۱۹۹۹ متحمل شده بودند ادعای خسارت داشتند.

از اظهارات شاهد یادشده فوق یک نوار ویدیویی تهیه شد، و نامبرده در آن به قرار اطلاع از کارهای خود به عنوان عضو یک گروه مبارز به نام انصار حزب الله سخن گفته است. او ظاهراً در این نوار مقامات عالی رتبه نظام را در عملیات منتسب به این گروه، که از جمله شامل تلاش برای قتل معاون رییس جمهور و وزیر کشور پیشین حجت الاسلام عبدالله نوری بوده، دخیل دانسته است.

نوار ویدیویی بعداً به دست مردم افتاد، و این دو حقوق دان همراه با چند نفر دیگر دستگیر شدند. این دو به "تشویش اذهان عمومی"، "نشر اکاذیب" و "خلاف های دیگری متهم شدند. در ۲۷ ژوئن ۲۰۰۰، این دو حقوق دان جداگانه دستگیر شدند. شیرین عبادی به قرار اطلاع گفته است که در ساعت یک بعد از ظهر روز دستگیری در اخبار رادیو شنیده است که یک زن و یک روحانی در رابطه با نوار دستگیر شده اند. بعد، دوستی به او تلفن می کند، و او به دوستش اطمینان می دهد که دستگیر نشده است. شش ساعت بعد، دو مأمور لباس شخصی به دفتر او می آیند، و او را برای تحقیقات مقدماتی به دادگاه می برند. او پیش از آن که با قید وثیقه آزاد شود، ۲۵ روز در بازداشت موقت به سر برده است.

دادگاه به صورت ناعلنی برگزار شد، ولی دادگستری اجازه داد دو ناظر از کانون وکلای تهران در آن حضور یابند؛ یک درخواست مشابه که از طرف مجلس آمده بود رد شد. هر دو حقوق دان از رأی صادره تقاضای فرجام کرده اند و به کار وکالت خود ادامه می دهند. کانون وکلای تهران نیز علیه حکم دادگاه علناً اعتراض کرده است.^۷

^۷ اطلاعیه مطبوعاتی عفو بین الملل، ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۰، ایران: خرابی های بیشتری در عدالت ایران

Amnesty International press statement, 14 July 2000, *IRAN: More Failures of Iranian Justice* (AI Index MDE 13/019/2000).

رویه معمولی بین‌المللی این است که قانون وکلا به فارغ‌التحصیلان جدید، پس از گذراندن دوره‌های معتبر شناخته‌شده، پروانه کار بدهد. ماده ۶ قانون استقلال قانون وکلا نیز به این قانون اختیار داده است تا فی‌المثل، به مقتضای روحیه اصل ۹ "اصول اساسی نقش حقوق‌دانان"، به حقوق‌دانان دوره دیده پروانه کار بدهد. اصل یاد شده می‌گوید: حقوق‌دانان باید از ایده‌آل‌ها، وظایف اخلاقی این حرفه، و حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین آگاه باشند.

قانون جدید، این نقش قانون وکلا را از آن گرفته و به دادگستری داده است. این امر، همه دانشجویان حقوق را مشمول محرومیت‌هایی می‌کند که قبلاً توضیح داده شد، و به طور فاحشی استقلال و امنیت حقوق‌دانان، و به تبع آن، قانون وکلا را کاهش می‌دهد. این به معنای نقض اصل ۱۶ از "اصول اساسی نقش حقوق‌دانان" بشمار می‌رود که می‌گوید: دولت‌ها باید ترتیبی دهند که حقوق‌دانان (الف) بتوانند همه کارهای حرفه‌ای خود را بدون ارعاب، مانع، آزار، و دخالت نابجا، انجام دهند ..."

• واکنش‌ها به تصویب ماده ۱۸۷

قانون وکلا پیوسته با ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مه ۲۰۰۰ مخالفت کرده است. در ۶ نوامبر ۲۰۰۱، قانون وکلا جلسه فوق‌العاده‌ای با شرکت نمایندگان قوه قضاییه و قوه مجریه برای گفتگو در باره این ماده و اثرات آن برگزار کرد. موضوعاتی که در این جلسه مورد بحث قرار گرفت شامل استقلال و حیثیت قاضیان و قانون وکلا بود.

اعلامیه ۱۸ ماده‌ای که در پایان جلسه صادر شد در طرح خواست از مقامات برای رعایت استانداردهای بین‌المللی در مورد حقوق بشر و نقش قانون وکلا و دادگستری بی‌سابقه بود.

بند ۲ اعلامیه، برای مثال، خواهان رعایت کامل اعلامیه جهانی حقوق بشر و قرارداد بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و سایر قراردادهای بین‌المللی، که ایران یک کشور عضو و امضاکننده آن‌ها است، شده است. بند ۳ به خواست حفظ استقلال دادگستری و قاضیان پرداخته، و خواهان آن شده است که دخالت سیاسی در مسایل قضایی قطع شود. در بند ۵، خواست حفظ استقلال قانون وکلا بر طبق مقررات پذیرفته شده بین‌المللی، قانون استقلال قانون وکلا، و اصل ۲۴ "اصول اساسی نقش حقوق‌دانان" مطرح شده است.

در ۷ نوامبر ۲۰۰۱، یک روز پس از نشر اطلاعیه فوق، مجلس در یک طرح فوری ماده ۱۸۷ را ملغی اعلام کرد. اکنون باید دید که آیا این عمل مجلس از تصویب شورای نگهبان می‌گذرد یا خیر.

نتیجه‌گیری‌ها و پیشنهادهای

قوانین مبهم و متداخل در یکدیگر که آزادی بیان و اجتماع را محدود کرده است؛ یک ساختار ناقص دادگستری، عاری از استقلال واقعی، معیوب از یک نظام انتصابی ناسالم، ناتوان به خاطر اختلاط مسئولیت‌های تحقیق، بازجویی و قضاوت، و الزام قاضیان به صدور رأی و مسئولیت فردی آنان که ممکن است بدون پشتوانه قانونی باشد، به نابسامانی‌های زیادی در اجرای عدالت در ایران منجر شده است.

حفاظت‌های ایمنی برای دفاع که معمولاً از طریق حقوق دانان و یک کانون وکلای مستقل تأمین می‌شود، به دلیل وابستگی آنان به دادگستری شدیداً تضعیف شده است، و نتیجه آن شیوع رویه‌های نامنظم، در پیش و پس از محاکمات، و امکانات ناقص فرجام‌خواهی است. در ایران امروز، دستگیری و بازداشت و زندانی کردن افراد پس از محاکمات ناعادلانه، بدون دلیلی جز اظهار عقاید وجدانی آنان، به صورت روزمره در جریان است. عفو بین‌الملل توصیه‌های زیر را عرضه می‌کند:

به دولت ایران و مقامات دادگستری و تمام کسانی که در اجرای عدالت دست دارند:

* تمامی زندانیان وجدان (عقیدتی) را فوری و بدون قید و شرط آزاد کنید

- در مورد قوانینی که آزادی بیان و اجتماع را محدود کرده است
* تمام قوانینی که آزادی بیان و اجتماع را محدود می‌کنند، از جمله آن‌هایی که در این گزارش نام برده شده است، با قصد این که با استانداردهای بین‌المللی مندرج در قرارداد بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، که ایران یک کشور عضو آن است، هماهنگ شوند مورد بازنگری قرار گیرند.

- در مورد دادگستری

* تمام قوانین مربوط به ساختار، استقلال، روش انتصاب و انضباط دادگستری، و چهارچوبه قانون اساسی شامل آن‌ها، مورد بازنگری قرار گیرند؛ تا استقلال دادگستری تضمین شود و کار آن با "اصول اساسی سازمان ملل برای استقلال دادگستری" هماهنگ گردد؛
* قوانینی که از قاضیان می‌خواهد در موردی که قانون ساکت است رأی صادر کنند مورد بازنگری قرار گیرند؛

* قوانینی که قاضیان را شخصاً مسئول عواقب احکام آنان می‌شناسد تصحیح شوند؛
* طرح فعلی برای بازتأسیس نقش دادستان مورد بازنگری قرار گیرد تا اطمینان حاصل شود که با "خطوط راهنمای سازمان ملل در مورد نقش دادرسان" هم‌خوانی دارد.

- در باره حقوق دانان و کانون و کلا

- * ایجاد امکانات قانونی برای تضمین امنیت و آزادی از دخالت، برای حقوق دانان و کانون و کلا بر طبق اصول بین‌المللی، و از جمله "اصول اساسی سازمان ملل در مورد نقش حقوق دانان"؛
- * بازگشت به کار همه حقوق دانانی که در رابطه با اعمال حرفه خود از کار منع شده‌اند؛
- * ایجاد معیارهای روشن، هماهنگ یا شفاف در مورد شرایط عضویت در هیئت مدیره کانون و کلا؛
- * تأمین این که شرایط مربوط به صدور پرونده و کالت با استانداردها و رویه‌های بین‌المللی مطابقت داشته باشد؛

- در مورد اجرای عدالت

- * بازنگری قوانین عملی مربوط به اجرای عدالت، تا اطمینان حاصل شود که دستگیری، بازداشت، دسترسی به وکیل، و روند محاکمه، از جمله حق فرجام‌خواهی، به سطح استانداردهای بین‌المللی رسیده است؛
- * اعلام عمومی همه حقوق فردی مربوط به دستگیری و بازداشت که در قوانین بین‌المللی و ملی تضمین شده است؛
- * گسترش همکاری با سازمان‌های حقوق بشری محلی؛
- * گسترش همکاری با سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی و سازمان ملل و ارگان‌های سازمان ملل، از طریق اقدامات آموزشی و افزایش آگاهی؛ و از طریق صدور جواز برای دیدار این سازمان‌ها از ایران؛
- * اجرای توصیه‌های عفو بین‌الملل، گزارشگر مخصوص کمیسیون حقوق بشر در مورد حقوق بشر در ایران، سایر ارگان‌های سازمان ملل و سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی در مورد اجرای عدالت در ایران.